



پیام نروزی سازمان فدائیان (اقلیت)

نیمه برهنه و لاغرشان نگریستند . شرمسار از اینکه شب عید هم نتوانستند شکم نیم گرسنه فرزندانشان را سیر کنند و یک دست لباس نو به آنان بپوشانند ، سال نو را با نگرانی از ادامه این وضعیت آغاز کردند .

میلیونها بیکار ، گرسنه و بی سر پناه نیز باری به هر جهت ، به جبر قانون طبیعت - که بهارش تاخیر بردار نیست - به سال نو پا گذاشتند با این امید که در سال نو شغلی بیابند ، سرپناهی داشته باشند و از فقر و گرسنگی رها شوند .

میلیونها معتادهم سال نو را آغاز کردند . بخش اعظم معتادان جوانانی هستند که فشار های اجتماعی ، بیکاری و اختناق وعدم چشم انداز ، آنها را بهاعتیاد سوق دادهاست . انباشته در زندانها ، آواره و دربدر در خیابانها ، ساکن در زیر پل ها ، ترمینال ها و ساختمانهای متروکه ، باری به هر جهت به سال نو پای گذاردند ،

صفحه ۲

کارگران ، زحمتکشان ، زنان ، جوانان !
بهار از راه رسید و سالی دیگر آغاز شد . یک سال پرتلاطم را پشت سر گذاشتیم .

در سالی که گذشت رکود حاکم بر اقتصاد ایران تعمیق شد . نتیجه آن اخراج هزاران کارگر ، بلاتکلیفی دهها هزار کارگر دیگر و عدم پرداخت دستمزد چندین ماه و گاه بیش از یکسال کارگران بسیاری از کارخانه ها بود .

اکثر کارگرانی که مزدشان را دریافت کرده اند ، قادر به تامین مایحتاج اولیه نیستند . آنها سال گذشته را با فقر سپری کردند ، در آستانه سال نو نیز به زحمت توانستند لوازم اولیه برگزاری عید و سال نو را مهیا سازند . آنها با این دلهره به سال نو پا گذاشتند که اخراج ، و از همین دستمزد ناچیز نیز محروم شوند . دهها هزار کارگر بلاتکلیف که ماههاست دستمزدشان را دریافت نکردهاند ، در آستانه سال نو با آندوه به اتاق محقر ، و به کودکان

یک وظیفه مبرم

در طول یک سالی که گذشت جهت و چشم انداز تحول اوضاع سیاسی و نیز مضمون تحولاتی که جامعه ایران نیازمند آن واقعی است ، شفاف تر و روشن تر گردید .

در جریان تحولات پرشتاب و بحرانهائی که جامعه با آن روبرو بود ، ته مانده ادعاهای "اصلاح طلبان" حکومتی به کلی رنگ باخت . دیگر حتی خود گروه موسوم به اصلاح طلبان حکومتی هم ادعاهای گذشته خود را جدی نمی گیرد . حالا به خودشان دلداری می دهند که روند اصلاحات در انگلستان چهار صد سال به طول انجامید . جز این چه بگویند ؟

صفحه ۸

حداقل دستمزدهای کارگری زیر خط فقر و

مبارزه برای افزایش آن اجتناب ناپذیر است

منجر می شود . همانطور که در این تجمع نیز کارگران برغم خواست رهبران خانه کارگر ، دست به اعتراض زدند و از نرم های مورد نظر خانه کارگر نیز عدول کردند . خانه کارگر سرگرم التماس به مجلس جهت تصویب لایحه بازنشستگی پیش از موعد بود و بعد از تصویب آن نیز چپ و راست پیام های تشکر و قدردانی برای رئیس مجلس و نمایندگان آن می فرستاد تا ضمن اثبات سرسپردگی خود برای هزارمین بار ، موضوع افزایش دستمزد های کارگری را نیز به حاشیه براند و یا آن را در دل گرد و خاک و سر و صدائی که از این مصوبه به راه انداخته بود محو سازد . مصوبه ای که عجالتا هیچ خرج و هزینه ای برای رژیم نداشت به اضافه اینکه شورای نگهبان آنرا تأیید نکرده بود و هنوز هم تأیید نکرده است ! بهرحال خانه کارگر ضمن این تلاش ، و همدلی و همدستی با دولت اسلامی ، در عین حال به این امید بسته بود که دولت "مستضعفین" هم کمی انصاف به خرج دهد و با درک این خوش خدمتی ، به ویژه با درک شرایط فوق

صفحه ۳

امسال هم سناریوی سال های گذشته در مورد افزایش حد اقل دستمزدهای کارگری تکرار شد . نخست ، خانه کارگر و سایر محافل کارگری وابسته به رژیم تلاش کردند موضوع افزایش دستمزدها را حتی المقدور کم رنگ ساخته و در سایه قرار دهند بعد هم مبارزه ای راکه در عمق واحدهای تولیدی جریان داشت و سنتا هرساله در بهمن و اسفند گسترش می یافت ، مهار کنند ، تا در این فضا ، شورای عالی کار هم بر مبنای ادعای بانک مرکزی در مورد نرخ تورم ، مبلغ ناچیزی بر حداقل دستمزدها بیفزاید و سرورته قضیه را هم آورد . این هدف را خانه کارگر با بزرگ کردن خواست تصویب لایحه بازنشستگی پیش از موعد و کشاندن گروههائی از کارگران به استادیوم ورزشی برای شنیدن موعظه های کروی در باب آمادگی مجلس برای " کمک " به کارگران ، دنبال می نمود . معهذرا میزان فشارهای اقتصادی بر دوش کارگران آنقدر شدید است و روحیه اعتراضی در میان کارگران آنقدر بالاست ، که هر تجمع کارگری ولو خانه کارگر هم بانی آن بوده باشد ، به یک اعتراض علنی کارگری

در این شماره

- ۴ مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۶)
- ۷ «جسم مجروح و روح آسیب دیده»
- ۳ خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان
- ۵ اخباری از ایران
- ۷ اخبار کارگری جهان

پیام های رسیده به سازمان
به مناسبت بزرگداشت سیاهکل ۴

آمریکای لاتین با مطالبات قرن بیستم به قرن جدید پا می گذارد ۶

پیام نوروزی سازمان فدائیان (اقلیت)

به سال نو پای گذاردند. در مقابل میلیونها کارگرو زحمتکش و بیکار و گرسنه که با مصائب ناشی از نظام ستمگرانه سرمایه‌داری و حکومت اسلامی دست و پنجه نرم می‌کنند و اغلب با سفرهای خالی به استقبال سال نو رفتند، طبقه حاکم با همه عمده واکره کارگزار آن نیز به سال نو پا گذاردند و طراوت بهار را به عفونت وجودشان آلودند. اینها که از انباشتن فقر و گرسنگی در قطب دیگر جامعه پروار شده‌اند، در رفاه، فراوانی و تجمل و زرق و برق غوطه ورنند و دلارهای حاصل از دسترنج کارگران و زحمتکشان و غارت منابع ملی را در بانکها انباشته‌اند، اما با این حال، نه با خیالی آسوده، که در اضطراب و کابوس‌های مداوم به سال نو پا گذاشتند. سال نو برای این طبقه استثمارگر، انگل و مفت خور سال کابوس‌های بیشتر، بحران‌های عمیق‌تر و چشم‌اندازهای تیره‌تر است. صدها حرکت اعتراضی قطب‌گرسنگان و محرومان جامعه در سال گذشته، روزگار اینها را سیاه کرده است. حکومت پاسدار منافع استثمارگران و ارتجاع اسلامی فهمیده است که بعید است بتواند سال نو را به سرانجام برساند. از این رو هراسناک، و با کابوس بروز انفجارات اجتماعی به سال نو پای گذارده است.

سالی که گذشت، سالی پرمشقت و سرشار از محنت و محرومیت برای اکثریت زحمتکش جامعه بود. اما مبارزاتی که بر بستر ستم و استثمار و سرکوب و اختناق شکل گرفت و هردم گسترش یافته است، نوید پخش تغییر شرایط است. بهار طبیعت نیز امید به زندگی بهتر و آینده‌ای روشن‌تر را بارور می‌کند. پس، گرچه با سفره‌ای خالی اما به استقبال بهار بشتابیم. همه شواهد و درراس آن چشم‌انداز اوج‌گیری مبارزه اردوی کار و زحمت، گواهی می‌دهد که بساط نکبت اسلامی روییده خواهد شد. این عجز به همت پیوستن دست‌های تهنی‌اما پرتوان شما به یکدیگر، از پای می‌آفند و بهارانی به شیرینی لب‌خند میلیونها کودک شاد، به طراوت و زیبایی میلیونها جوان سرزنده و امیدوار به آینده در انتظار شماست. سال نو بر همه شما مبارک باد!

یا منگ از مصرف هروئین و حبشیش و تریاک و بی‌آنکه خود متوجه باشند، یا هشیار اما با چشم‌اندازی تیره و اندوهی‌جانکاه‌تر از سایرین. اینها با چه امید و آرزویی به سال نو پای گذاردند؟! زنان هم مانند سایرین سال نوئی را آغاز کردند. همگی در چنگال قوانین الهی، حجاب، صیغه، سنگسار، چند همسری مردان، حق طلاق یک‌جانبه مردان، تبعیض در اجتماع، و گرفتار تحقیر و توهین، شکنجه و ضرب و شتم در درون خانه‌ها. نزدیک به ۳ میلیون زنی که سرپرست خانواده‌شان هستند، چه شاغل و چه بیکار، به هر رو در زمره فقیرترین اقشار جامعه‌اند. تبعیض جنسی به جای خود، فشارهای اقتصادی و اجتماعی مضاعفی که این زنان با آن روبرو هستند، برشان‌های خسته‌شان سنگینی می‌کند. کودکانشان اغلب غذای کافی و پوشاک مناسب ندارند واز درمان و بهداشت و آموزش مناسب بی‌بهره‌اند. این زنان و کودکانشان در چنین شرایطی سال نو را آغاز می‌کنند.

دهها هزار زن که در اثر فقر، گرسنگی و فشارهای خانوادگی و اجتماعی به فحشاء کشیده شده‌اند، آنها که تنشان را می‌فروشند تا شکم‌شان را سیر کنند هم، باری به هر جهت، قدم به سال نو گذاردند. زندانیان سیاسی در پشت دیوارهای اوین و گوهر دشت و دهها زندان مشابه در سراسر ایران سال نو را آغاز کردند. اینها یا کارگرانی هستند که به جرم مبارزه برای حقوق اولیه‌شان دستگیر شده‌اند، یا دانشجویانی که به سرکوب و اختناق معترض‌اند و آزادی می‌خواهند، یا روزنامه‌نگارانی هستند که به جرم نوشتن مطلبی در روزنامه‌های مجاز دستگیر شده‌اند. زندانیان سیاسی در زندان‌ها در محاصره دیوارهای سیمانی و میله‌های آهنی، در اسارت شکنجه‌گران، بازجویان و پاسداران، سال نو را آغاز کردند. خانواده‌های دهها هزار زندانی سیاسی اعدام شده، در آستانه سال نو درخواران‌ها، بهشت زهراها و گورستانهای مشابه گردهم آمدند و با یاد عزیزان از دست رفته‌شان سال‌جدیدی را آغاز کردند. صدها هزار بازمانده کشته‌شدگان در جنگ ارتجاعی، دهها هزار معلول جنگی، دهها هزار کودک خیابانی نیز، باری به هر جهت

اخباری از ایران

محیط کار، هرروزه به جرات، از کارافتادگی و مرگ دهها کارگر منجر می‌شود. آخرین مورد، انفجار در معادن ذغال سنگ البرز مرکزی است که روز ۱۷ اسفند رخ داد. در اثر این انفجار و تراکم گازهای سمی ناشی از آن ۴ کارگر در دم کشته شدند، دهها کارگر آن نیز دچار گاز گرفتگی و یا مجروح شدند.

* چند خبر کوتاه

جمع زیادی از کارگران شرکت چرم رخشان، در نامه‌ای اعتراضی به مسئولین بانک صنعت و معدن، خواستار پرداخت حقوق‌های معوقه خود شدند.

کارکنان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران، یک روز حقوق خود را (معادل ۳۱ میلیون تومان) به صندوق حمایت از کارگران بیکار اختصاص دادند.

حدود ۲۰ کارخانه در ایرانشهر تعطیل شده و چند واحد تولیدی دیگر این شهر از جمله کولرسازی، میخ‌سازی، چشم‌های الکترونیک، ملامین‌سازی و ماکارونی نیز دچار بحران و در معرض تعطیلی‌اند. در کارخانه آجر، ماسه آهکی ایرانشهر، ۴ ماه است حقوق کارگران پرداخت نشده است.

کمک‌های مالی رسیده

دانمارک	کمک‌های مالی رسیده
۲۰۰۰_۱۲_۹۲	۵۰ کرون دانمارک
۲۰۰۱_۱۰_۳۱	۵۰ کرون دانمارک
رفقای سیاهکل	۲۰۰ کرون دانمارک
فرانسه	هامبورگ
بدون کد	۱۵۰ فرانک
آمریکا	۳۵۰ حمید اشف
بدون کد	۳۰۰ دلار آمریکا
اتریش	۷۰۰ منصور
مادر پنجه شاهی	۷۰۰ شیلینگ
پدر فضیلت کلام	۲۲۵ مارک
نشریه کار	۵۵۰ شیلینگ
آلمان	۱۴۱۵ مارک
فرانکفورت	۱۵۰ نسخه اطلاعیه و ۸۰ پوستر مراسم سیاهکل
بهرروز	۵۰ مارک
حسن بهزاد	۵۰ مارک

حداقل دستمزدهای کارگری زیر خط فقر و مبارزه برای افزایش آن اجتناب ناپذیر است

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

در پی اعتراض کارگران کارخانه باف ناز، در تاریخ ۷۹/۱۲/۲۸، اطلاعیه‌ای با عنوان «اجتماع و تظاهرات کارگران باف ناز» انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که حدود هزارتن از کارگران کارخانه نساجی باف ناز اصفهان در خیابان چهارباغ بالای اصفهان اجتماع نموده و دست به تظاهرات زدند. کارگران در این تجمع اعتراضی خواهان تحقق مطالبات خود از جمله حقوق و مزایای معوقه و پاداش شدند. ده روز پیش از این نیز کارگران دست به یک اعتراض مشابه زده بودند. مقامات محلی وعده دادند که خواسته‌های کارگران متحقق خواهد شد، اما به وعده خود عمل نکردند. لذا کارگران باردیگر با برپائی یک اجتماع، تظاهرات و بستن خیابانها، خواهان تحقق هرچه فوری‌تر مطالبات خود شدند.

و می دانیم که درصد بسیار بزرگی از کارگران یعنی بیش از ۵۰ درصد کارگران ایران از شمول قانون کار و در نتیجه همین اندک افزایش دستمزد اسمی هم محروم اند.

این در حالیست که هرساله میلیاردها تومان حاصل از فروش نفت و ثمره دسترنج کارگران خرج دستگاه عریض و طویل دولتی، سپاه پاسداران، بسیج، ارگانهای جاسوسی، مجلس و نهادهای مذهبی می‌شود و حقوقهای فزاینده و بسیار کلانی به صاحب منصبان پرداخت شده است و می‌شود.

بدیهی است که طبقه کارگر در برابر این نابرابری و این همه فشار و بی عدالتی خاموش نخواهد نشست و برای گرفتن حق و حقوق خویش و برهم زدن این نظم غیر انسانی بپا خواهد خواست. خواست افزایش دستمزد، در سال ۸۰ نیز همچنان یک خواست عاجل و مبرم کارگری است که مبارزه برای آن اجتناب ناپذیر است. کارگران خواهان افزایش دستمزدها هستند به نحوی که بتوانند با آن مخارج یک خانواده ۵ نفره را تامین کنند. برای تامین این خواست، کارگران راهی جز تشدید و گسترش مبارزات مستقل خویش علیه کارفرمایان و دولت آنها ندارند. سازماندهی یک مبارزه متشکل و مستقل از تشکل های وابسته به رژیم نه فقط چشم انداز موفقیت آمیزی را فراروی مبارزات اعتراضی جهت افزایش دستمزد خواهد گشود، بلکه کل جنبش کارگری را چندین گام به جلو خواهد برد. هرچند تامین یک زندگی انسانی قبل از هر چیز در گرو نابودی رژیم نکیبت اسلامی و نظم سرمایه است، با اینهمه تردیدی نیست که کارگران با مبارزه متحد، متشکل و مستقل از خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، قادرند سرمایه داران و رژیم آنها را عقب بنشانند و مطالبات خود را بر آنان تحمیل کنند.

کارگران از ۴۶ هزار تومان به ۵۷ هزار تومان برای سال ۸۰ افزایش می یابد. بدین ترتیب دولت اسلامی حتی پیشنهاد سرسپردگان و کارگزاران خود را هم نپذیرفت. روشن است که این افزایش ناچیز دستمزد، نه با نرخ تورم واقعی خوانائی دارد و نه کارگران می توانند با آن حداقل معیشت خود را تامین کنند. افزایش جزئی دستمزدهای کارگری در حالیکه قیمت کالاها و خدمات فوق العاده افزایش یافته است، معنایش کاهش بیشتر دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران است. معنایش کاهش آشکار سطح معیشت و تشدید فقر و گرسنگی کارگران و خانواده های کارگری است و این شیوه به اصطلاح افزایش دستمزد کارگران، دوده‌است توسط جمهوری اسلامی تعقیب می شود. واقعیتها حاکی از آن است که دستمزدهای کارگری در تمام طول سالهای حیات جمهوری اسلامی یا مطلقاً هیچگونه افزایشی نیافته و یا اگر هم افزایش یافته است، هیچگاه پاسخگوی حداقل نیازهای کارگری نبوده است. به نحوی که مبلغ افزایش حداقل دستمزد، همواره بسیار پایین تر از مبلغ افزایش سبد حداقل هزینه‌ها بوده است. بعنوان مثال دستمزدهای کارگری در سالهای ۵۹ الی ۶۳ مطلقاً افزایش نیافته است و سالهای بعد از آن مبلغ بسیار ناچیزی اضافه شده است. در سال ۶۹ مبلغ افزایش حداقل دستمزد ۱۷۰ ریال و مبلغ افزایش سبد حداقل هزینه ۶۱۴ ریال بوده است. در سال ۷۸ مبلغ افزایش حداقل دستمزد ۲۰۱۰ ریال و افزایش سبد حداقل هزینه ۱۰۰۱۳ ریال بوده است و خلاصه شکاف و اختلافات میان درآمد و هزینه‌ها هرساله افزایش یافته است تا آنجا که رئیس کانون شوراهای عالی کار نیز می گوید " امروز جامعه کارگری ۴۸۷۸۱ ریال به اضافه تورم سال ۷۹ یعنی چیزی در حدود ۵۵ درصد کسری مزد دارد." و اضافه می کند که "شکاف بین دستمزد و سبد هزینه از سال ۶۹ تا کنون حدوداً پنج برابر شده است!" (کار و کارگر ۱۴ اسفند ۷۹)

هرچند این آمار و ارقام هنوز هم با واقعیت ها فاصله دارد، معهدا بر مبنای همین اعترافات نیز می توان ابعاد فوق العاده وخیم وضعیت اقتصادی و سقوط فاحش سطح معیشت کارگران ایران را مجسم نمود. وقتی که طبق آمار و ارقام روزنامه های رژیم، خط فقر در سال ۷۹ حدود ۱۴۰ هزار تومان محاسبه شده است، روشن است که بر مبنای ۵۷ هزار تومان حداقل حقوق ماهانه، اکثر کارگران ایران به زیر خط فقر سوق داده شده اند. باید در نظر داشت که این افزایش حقوق کارگران شاغلی را در برمی گیرد که مشمول قانون کار می شوند

العاده بحرانی و آماده انفجار محیط های کارگری، خودش با کرم خودش دستمزدها را لااقل در حد انتظار و پیشنهاد خانه کارگر افزایش دهد.

از آنجا که مبنای افزایش دستمزدهای اسمی، نرخ تورمی است که از سوی بانک مرکزی اعلام می شود، وقتی که بانک مرکزی این رقم را حدود ۱۵ درصد اعلام کرد، حتی خانه کارگری ها هم از این اظهار نظر شگفت زده شدند و نتوانستند نابوری و نارضایتی خود را پنهان کنند. سران تشکلهای کارگری وابسته به رژیم، در واکنش به درصد تورم اعلام شده اعلام کردند که نتایج بررسی کمیته افزایش دستمزد کانون شوراهای اسلامی کار، نشان می دهد که رقم تورم حداقل دو برابر رقم اعلام شده است. حتی دبیر کل خانه کارگر هم با گفتن اینکه دوازده سال است حداقل دستمزد کارگران بدون در نظر گرفتن حداقل معیشت کارگران محاسبه شده است، به ابراز نارضایتی پرداخت. دروغ بانک مرکزی و زمینه چینی برای ماست مالی کردن افزایش حداقل دستمزدهای کارگری، نارضایتی در میان کارگران را دامن زد و فشار از پائین بیش از پیش بالا گرفت. تشکل های وابسته به رژیم به ویژه شوراهای اسلامی کار، مراقب بودند اوضاع از دستشان خارج نشود. در یک گردهم آئی که روز دوشنبه ۱۵ اسفند در محل وزارت کار و امور اجتماعی به ابتکار شوراهای اسلامی استان تهران و به منظور بررسی وضعیت دستمزدهای کارگری برگزار شد، حتی رئیس کانون شوراهای اسلامی نیز اعتراف کرد که در ده سال گذشته هیچگاه دستمزدها بر اساس نرخ تورم واقعی افزایش نیافته است. این کانون سرانجام در نامه ای خطاب به رئیس جمهور، خواستار آن شد که حداقل دستمزد ماهانه کارگری به ۸۴ هزار تومان افزایش یابد. معهدا حتی کارگرانی که در این گردهم آئی شرکت کرده بودند به این نامه اکتفا نکرده و باز هم نرم های تشکلهای وابسته به رژیم را زیر پا گذاشتند. هر تجمع کارگری، نطفه یک مبارزه آشکار و اعتراض جدی کارگری است و حتی شورای اسلامی کار نیز نتوانست این اعتراض و مبارزه را مهار کند. کارگران نه فقط در جریان تجمع و گردهم آئی خود دست به اعتراض زدند، بلکه در پایان این مراسم نیز در اعتراض به سیاستهای ضد کارگری رژیم و برای افزایش دستمزدها، دست به تظاهرات زدند و به سمت دانشگاه تهران به راهپیمائی پرداختند.

سرانجام روز بیست و یکم اسفند، شورای عالی کار رژیم اعلام کرد حداقل دستمزد ماهانه

کمیته های کارخانه را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۶)

* در شماره قبل به شکست جنبش تهیدستان از کتاب مبارزه طبقاتی و رهائی زنان نوشته تونی کلیف ترجمه شد. چرخش زنان به سوی ارتجاع و نتیجه گیری فصل مربوط به انقلاب بورژوازی فرانسه در این شماره درج می‌گردد.

چرخش زنان به سوی ارتجاع

هم‌اکنون به یکی از غم‌انگیزترین فصول این دوره می‌رسیم. انقلاب بورژوازی که به زنان کارگر خیانت کرده بود، دست به دامان همان زنان شد تا آنان را به سلاح ارتجاع مبدل سازد.

در سال ۱۷۹۵، قحطی، شکست شورش‌های گرسنگان و تحریکات ثروتمندان که با ثروت خود، فخر می‌فروختند، زنان کارگر را به نومیدی کامل کشاند. قحطی همواره زنان را بیشتر تحت تاثیر قرار داده است. شاید نیازی به یادآوری تجلیات و نمودهای کلاسیک قحطی نظیر مرگ ضعفا، کودکان و سالمندان، افزایش سقط جنین و مرگ و میر نوزادان نباشد، اما باید به خاطر سپرد که موارد اخیر مختص زنان است و تمام پیکر زن ابزار بیرحمانه سنجش برای نشان دادن درجه محرومیت است. تحت چنین شرایطی بجهه چیزی جز بیان زودرس به حاملگی یا نازائی ناشی از سوء تغذیه میتوان امید داشت. چرا بهتر آن است که زنی فرزند مرده و بی‌حرکتی را در دوران حاملگی حمل کند تا فرزندی را به دنیا آورد که قادر به شیر دادن و تغذیه وی مادران شهر CAEN جلوی شیون نوزادان خود را با پارچه خیس می‌گرفتند تا آنها سریعتر جان بسپارند و شاهد کودکانی که حتی عاجز از گریه کردن باشند، نگردند. اکنون خودکشی به چند برابر افزایش یافته بود. هر روزه جسد زنان و کودکان در رود سن پیدا می‌شد.

هنگامی که ژاکوبین‌ها در راس قدرت بودند، زنان پاریس از رفتن به کلیسا سرباز می‌زدند و بسیاری از آنان در مبارزه با خرافات مذهبی و بی‌اعتبار کردن عبادتگاه‌ها فعال بودند. اما کنون در سال ۱۷۹۶ آنها طرفدار متعصب کاتولیسیسم شده بودند.

کاتولیسیسم ۱۷۹۵ به بعد درون گرا بود. قدرت این کاتولیسیسم مدیون بی‌رحمی و سختی‌های زنانه بود، خطر مرگ ناشی از امراض یا سوء تغذیه، سرخوردگی، شرم ساری، شکست، احساس پشیمانی... که نوعی از آموزش مذهبی را طلب می‌کرد، بود. مثلا زنان منطقه Coutances بر سر این که کدامیک اول کودک خود را غسل تعمید دهند، بایکدیگر به نزاع برخاستند و کشیش با این پیشنهاد که ارزیابی شخصی وی در مورد این که کدامیک پیش از آن که به صف برسند، احتمال مرگشان می‌رود، مبنا

پیام به دستداران انقلابی سیاهکل
و برگزارکنندگان بزرگداشت سیاهکل در استکهلم

یاد سیاهکل گرامی باد

که اگر مردم زیر سرنیزه نمی‌توانند آنطور که می‌خواهند حرف بزنند دلیل بر آن نمی‌شود که از آزادی حاکمیت بر سرنوشته خویش دست شسته‌اند. یا فقط طالب آزادی بیان و حق شهروندی‌اند. کسانی که هیچ حاکمیتی بر سرنوشته خود ندارند همواره آرزویشان به دست گرفتن این حاکمیت خواهد بود. و این یعنی یک قدرت سیاسی معین. یعنی نوعی از حکومت که با تمام حکومت‌های کنونی فرق دارد. تجربه قیام نشان داد که خواست آزادی زندانیان و آزادی بیان و و... همه منوط است به اینکه چه حکومتی سرکار بیاید. آنها از طرح این نکته کلیدی به شکل روز و در مبارزات روزانه پرهیز می‌کنند. در بهترین حالت دلیل شان آنست که تعداد کم می‌شود. تعداد خیلی مهم است اما نه به قیمت شکست. اگر چپ‌ها و کمونیست‌ها حرف‌های خود را نزنند پس چه کسی باید حرف آنها را بزند.

همکاری با احزاب و گروه‌ها و نظرات بورژوا ناسیونالیست که آشکارا از سلطنت و پارلمان و نفی حق حاکمیت بر سرنوشته خویش از سوی مردم سخن می‌گویند جنبه دیگر عمل و آرزوی روزانه این به اصطلاح چپ‌ها است. و دهها خصوصیات دیگر که هیچ کمکی به رشد مبارزات نکرده بلکه آنها را دایره‌های محدود و غیرموثر خفه می‌کند.

آری در چنین شرایطی سیاهکل گرامی داشته می‌شود. شرایطی که روحیه انقلابی مردم افزایش یافته و می‌تواند به قیامی دیگر فراروید. در این شرایط بیشتر از هر وقت حضور فعالین کمونیست به درک‌هایی که اسیر سیاست بازی‌های مذکور نشده باشند و خود را بخشی از جنبش انقلابی کارگری بدانند و حرف‌های خود را آشکارا بگویند و در سازمانیابی جنبش کارگری انقلابی شرکت کنند. جنبشی که می‌خواهد سیاست را از قالب یک شکل خارج کرده و همگانی کند.

اتحاد عملی - نظری کمونیست‌ها برای سوسیالیسم و دولت کارگری شورائی و دفاع آشکار از سوسیالیسم و طبقه کارگر، به جوهر سیاهکل روزگار ماست، اگر با آن درس‌ها آمیخته باشد. یعنی تطابق حرف و عمل و مقابله با سازش‌ها و حرکت اثباتی، نوجویی انقلابی و براساس تحلیل از شرایط مشخص روزگار خود. ادامه نکات مثبت یعنی یافتن سیاهکل روزگار خویش. ما ضمن شاد باش روز سیاهکل به دوست داران انقلابی آن، یاد آن عزیزان را یک بار دیگر گرامی می‌داریم.

هسته اقلیت واحد سوئد

سیاهکل سرآغاز برهه‌ای از تاریخ ایران است که نوید برآیندهای رادیکال توده‌ای و سرنوشتی شاه را با خود داشت. سیاهکل در تاریک‌ترین و خاموش‌ترین دوران یاس و پراکندگی و حاکمیت رکود بر جنبش چپ و توده‌ای ستاره درخشانی از امید و تلاش در فضای ایران بود. خط مشی سیاهکل اگرچه قابل تقلید نیست اما درس‌های آن همواره فراگرفتنی خواهد ماند. مطابقت حرف و عمل، نوجویی انقلابی، حرکت اثباتی در مقابل جو حاکم و شکستن جو خمود و سازش، تلاش برای درک شرایط مشخص، صداقت تا پای جان برای تغییر و تاثیر در محیط خویش، آویزان نشدن به گذشته و عنوان‌ها و تلاش برای ساختن آینده، صمیمیت و... اینها چیزهایی بود که آنها توانستند در اولین قدم‌های خویش بی‌آنکه تبلیغات کنند به همگان ارائه دهند. دلیل استقبال میلیون‌ها انسان از آنها همین خصوصیات بود.

ما امروز در شرایطی سی‌امین سال این خیزش را گرامی می‌داریم که بازپراکندگی در میان کمونیست‌ها حکمفرما است و لاجرم دفاع از کمونیسم و سوسیالیسم به شکل موثر و متشکل بسیار کم صورت می‌گیرد. بخشی از کسانی که خود را چپ می‌دانند با افاضات هر آخوندی تغییر موضع می‌دهند و در بساط آنها به بازی مشغول می‌شوند. حرفشان اینست که "ما می‌خواهیم خود را با جنبش تطبیق دهیم" یا "ما می‌خواهیم خود را با مردم تطبیق دهیم". بعضا می‌گویند "باید نبض جنبش را در دست داشت". آنها منتظرند تا چیزی یا شعاری عمومی شود آنوقت وسط بیایند و دیگران را رهبری کنند. سیاست برای ایشان یک شغل است (به بازاری‌ترین مفهوم آن). آنها می‌گویند "ما حرفی جز حرف مردم نداریم". مردم برای آنها یعنی یک توده بی‌نظر که هر حرفی را می‌توان به او نسبت داد. وقتی گروهی از این مردم بخواهند روشن حرف بزنند بزم اینها دیگر مردم نیستند. آنها خود را با موج‌ها تطبیق می‌دهند نه با ملزومات جنبش‌های انقلابی. اما موج‌ها آنقدر متفاوتند که کار اینها را به کم‌دی می‌کشانند.

امروز جلوی شعار سرنوشتی می‌ایستند فردا مجبور می‌شوند شعار سرنوشتی بدهند پس فردا دوباره آنها پس بگیرند و از خاتمی دفاع کنند باز دوباره سوسیالیست و کمونیست شوند و همین‌طور مدام تغییر می‌دهند. تقصیر خودشان نیست اینها می‌خواهند سوار موج‌ها شوند و موج‌ها هستند که آنها را مدام زیر رو می‌کنند. فاجعه اینجاست که اینها می‌خواهند این حالات خود را به نام چپ و دانشمندی در امر سیاست جلوه دهند. اینها نمی‌فهمند

اخباری از ایران

* راهپیمائی اعتراض آمیز کارگران برای افزایش دستمزد

روز دوشنبه پانزدهم اسفند، شمار زیادی از کارگران تهران دست به راهپیمائی زدند و خواستار افزایش دستمزدهای کارگری مطابق هزینه‌های واقعی شدند. این کارگران که به دعوت شوراهای اسلامی کار، قبلا در محل وزارت کار گردهم آمده بودند تا موضوع افزایش دستمزد را مورد بحث و بررسی قرار دهند، پس از پایان این مراسم، از مقابل وزارت کار در طول مسیر خیابان انقلاب، میدان انقلاب و مقابل دانشگاه تهران، دست به تظاهرات و راهپیمائی زدند و در طول مسیر، شعارهایی مبنی بر افزایش دستمزد ها و اعتراض نسبت به وضعیت اقتصادی و معیشتی خود سردادند. پس از عبور صفوف کارگران از تقاطع خیابان نواب - آزادی،

نیروهای انتظامی برای ممانعت از ادامه حرکت اعتراضی کارگران، خود را به محل رسانده و خواستار توقف راهپیمائی شدند و از کارگران خواستند که متفرق شوند. و بنا به گزارش کار و کارگر ۲۱ اسفند، برای اجتناب از درگیری در میدان انقلاب، حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، از کارگران خواست تا ضمن قرائت قطعنامه خود، به راه پیمائی پایان داده و متفرق شوند. لازم به ذکر است که نام برده به اتهام تشویق کارگران به انجام راهپیمائی، موقتا بازداشت گردید که بعد هم آزاد شد. در این رابطه، روابط عمومی کانون عالی شوراهای اسلامی کار نیز اعلام کرد که نام برده هیچگونه نقشی در این اقدام اعتراضی نداشته و کارگران به طور خود جوش به راهپیمائی اعتراض آمیز دست زده اند.



کارگران همچنین با امضاء یک طومار اعتراضی، خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند.

* اعتراض کارگران اخراجی

یازده تن از کارگران کارگاه سدکوثر شرکت سابیر واقع در استان کهگیلویه که نقش فعالی در اعتراضات و انعکاس مشکلات کارگران داشتند، از کار اخراج شدند. اخراج این کارگران که هر یک ۶ سال سابقه کار دارند، در حالی صورت گرفته است که قرارداد کاری آنها هنوز به اتمام نرسیده است. کارگران اخراجی ضمن اعتراض به این مسئله، خواستار بازگشت به کار هستند.

* مرگ ۴ کارگر در اثر انفجار معدن

نبود حداقل استانداردهای ایمنی و بهداشت

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۶)

قرار گیرد، قضیه را حل کرد. معهذ وی در دو مورد اشتباه کرد اما باز بر پیکره‌های بی‌جان و نحیف آنان آب تعمیر را پاشاند. چنین جنبشی جوانب معیوب و فاسد کننده خود را داشت. این جنبش لازمه یک ترور سفید بود. بطور مثال در اسفند نشین Le puy جایی که کلیساهای مذهبی ترین شهرها، پیروزمندانه بازگشائی می شدند، زنان در جستجوی رهبران محلی ژاکوبین هابودند، آنها را با دست خود به قتل می‌رساندند و یا تکه تکه شان می کردند.

نتیجه گیری

انقلاب فرانسه که ستیزهای طبقاتی را به اوج رساند، زنان را به سه گروه متخاصم تقسیم نمود. زنان اشراف، زنان بورژوا و زنان طبقات فقیر و بی چیز یعنی "تهی - دستان" مطالبات مشخص زنان "تهیدست" کاملا متفاوت و در تعارض با مطالبات فمینیستهای بورژوا قرار داشتند. منافع طبقاتی، زنان کارگر آنها را به مبارزه سر سختانه علیه بورژوازی، از جمله نیمه مونث آن وامی داشت. زنان کارگر با "آرزو ها" (خشمگینان) متحد شدند و از موضع چپ ژاکوبین ها را مورد حمله قرار دادند. در حالی که زنان بورژوا به "ژیروندیست ها" پیوستند و حتی با سلطنت طلبان سازش کردند.

مبارزه و سرنوشت زنان کارگر جزئی از مبارزه و سرنوشت طبقه ای بود که به آن تعلق داشتند. این واقعیت در جریان صعود انقلاب و هم هنگام فروکش کردن آن خود را نمایان ساخت. زنان کارگر به همراه طبقه شان به پا خاستند و هنگامی که این طبقه با شکست روبرو گردید، حتی بیش از برادران هم طبقه شان سقوط کردند.

زنان کارگر پاریس فعالانه در انقلاب شرکت نمودند، هر چند که آنها می‌بایستی در شرایطی دست به عمل بزنند که خود آنرا نیافریده بودند. شرایط مادی آن دوران یعنی خصلت طبقاتی انقلاب، فراتر رفتن از محدوده‌های بورژوازی و رهبری طبقه‌ای مترقی تر را ناممکن می ساخت. چرا که طبقه کارگر صنعتی در آن مقطع دوران جنینی خود را طی کرد. بنابراین کارگر می توانستند در تظاهرات هائی که از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا ۵ سپتامبر ۱۷۹۳ بر پا شدند، فعال باشند و انقلاب را به جلو سوق دهند. یعنی از مشروطه سلطنتی به جمهوری و سپس به دموکراسی. اما هنگامی که ژاکوبین ها بعنوان نماینده افراطی ترین بخش دمکراتیک طبقه سرمایه دار به قدرت رسیدند، زنان کارگر آخرین ضربات را تحمل می کردند. آنها به آغوش ارتجاع رانده شدند.

* در شماره بعد، به نقش زنان در کمون پاریس پرداخته خواهد شد.

آمریکای لاتین با مطالبات قرن بیستم به قرن جدید پا می‌گذارد

برگردان از نشریه آلمانی زبان Resistencia شماره ۱، مه - آگوست ۲۰۰۰

در آمریکای لاتین با ورود به قرن بیست و یکم می‌باید نسیمی ازنوسعه و پیشرفت بوزد. زمان آن فرارسیده است که توده مردم از نعمات موجود در این قاره بهره مند شوند. اما متاسفانه اوضاع این گونه نیست. در آغاز سال ۲۰۰۰ در این قاره ۱۹۰ میلیون انسان فقیر و نیازمند وجود دارند، ۴۵ میلیون کودک در منتهای فقر زندگی می‌کنند و ۴۰ میلیون نفر بی‌سوادند. ارقام ذکر شده ناتوانی مطلق سیاست اجتماعی حاکم در پاسخ گویی به نیازهای اجتماعی را نشان می‌دهند. این سیاست در وهله اول ناتوانی خود را در بخش های تغذیه، بهداشت و آموزش نشان داده است. از این گذشته، حتی مهمترین حق انسانی یعنی حق زندگی نادیده گرفته شده و مورد بی حرمتی قرار می‌گیرد.

در حالی که ثروت در دست تعداد اندکی از گروههای اقتصادی قدرتمند متمرکز تر می‌شود، وضعیت زندگی کارگران در آمریکای لاتین در آغاز قرن بیست و یکم تکانه‌دهنده است. حدود ۶۰٪ جمعیت فعال در شرایط ناپایداری کار می‌کنند. به این امر عدم اطمینان و عدم حمایت قانونی را باید افزود. این شاغلان نه از تامین اجتماعی برخوردارند و نه از حمایت هائی همچون حق بازنشستگی. از هر ۱۰ کارگر ۳ نفر بیکارند و هیچ گونه در آمدی ندارند. این مسئله به نزاع های خانوادگی، جرائم اجتماعی، و فقر و تبعیض منجر می‌شود. حداقل حقوق ماهیانه در آمریکای لاتین از ۲۰ تا ۱۴۰ دلار است که با توجه به مخارج یک خانواده برای تامین خوراک، کرایه خانه، هزینه پوشاک، آموزش و بهداشت به طرز دردناکی پائین است. حدود ۶۰ درصد کارگران و کارمندان فاقد قرارداد دائمی هستند و بدین ترتیب دائماً در معرض تهدید و اخراج قرار دارند.

فروض خارجی کشورهای آمریکای لاتین بیش از ۶۹۰ میلیارد دلار است. این بدهی بالا، خود موجب قرض گرفتن مجدد از کشورهای امپریالیستی می‌شود. در بسیاری از کشور های آمریکای لاتین، بدهی های خارجی بر ۳۰ تا ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی بالغ میشود. بعنوان نمونه بدهی خارجی کلمبیا ۳۴ میلیارد دلار است که این رقم معادل ۳۷/۵٪ تولید ناخالص داخلی این کشور است و معلوم نیست چه زمانی قابل پرداخت خواهد بود. وام های خارجی کشور های آمریکای لاتین نه در خدمت توسعه این کشور ها بوده و نه در جهت سرمایه گذاری در بخش تولید بکار رفته، بلکه ناشی از آن سیاست اقتصادی است که بر سرمایه احتکاری و سفته بازی متکی است. وضعیت اقتصادی ناپایدار این کشورها، وابستگی شان به موسسات مالی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، کمبود ارز و کاهش ارزش پول ملی آنها شواهدی بر این مدعا هستند.

برای بالا بردن درآمد مردم، برای صنعت و کشاورزی، و برای فرزندان ما انجام داده است؟ هیچ پاسخ مثبتی به این سؤال وجود ندارد. سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم، خود، سرشار از تناقضات است. از دید متحدان سرمایه داران، این سیاست، در شیلی نتایج خوبی به بار آورده چرا که به کمک یک رژیم دیکتاتوری به عمل در آمده است. در سایر کشورهای آمریکای لاتین مانند پرو و کلمبیا اقتصاد نئولیبرالی پاکمک سیاست سرکوب - گرانه و مستبدانه پیش برده شد.

سرمایه، فساد و رشوه خواری دولتی و غیر دولتی، و نیاز به تجارت مواد مخدر را گسترش می‌دهد. این تجارت سالانه میلیارد ها دلار سود به بار می‌آورد. در آمد تجارت مواد مخدر، چند برابر مجموعه بدهی های خارجی کشورهای آمریکای لاتین است. این واقعیتی آشکار است که زندگی در آمریکای لاتین مدام مشکل تر و بحرانی تر می‌شود. نباید فراموش کرد که در چند سال آینده ۸ میلیون نفر به جمعیت این قاره افزوده خواهد شد و این انسانها باید تغذیه و تامین شوند، باید آموزش ببینند و برایشان کار ایجاد شود. یک سیاستمدار آمریکای لاتین گفته است، مشکل اساسی آمریکای لاتین در حال حاضر ادامه زندگی و حفظ آمریکای لاتین در مقابل فروپاشی است.

اینها متاسفانه واقعیات موجود در آمریکای لاتین در آغاز قرن بیستم و یکم است. ما در این قاره با مطالباتی به قرن جدید پا می‌گذاریم که با آنها وارد قرن بیستم شده ایم. این مطالبات عبارتند از:

- حق حاکمیت سیاسی، اقتصادی و بومی
- توسعه در جهت رفاه، آموزش، تامین بهداشت و تغذیه همگانی
- پیشرفت صنعتی و کشاورزی
- استفاده از محصولات طبیعی و خام
- تامین اجتماعی، و کار
- سیستم مبتنی بر یک دمکراسی واقعی و در خدمت توده مردم
- احترام به حقوق انسانی و شهروندی
- رشد اقتصادی که در خدمت همه انسانها باشد.
- مطالبات فوق نشان می‌دهند که وضعیت اجتماعی آمریکای لاتین باید دگرگون شود. بحران موجود نباید یک بحران موقت و زود گذر تلقی شود.
- واقعیت این است که یک نیروی اپوزیسیون جدی وجود دارد که می‌خواهد سیستم سرمایه داری را که عدم قابلیت و غیرمفید بودن آن به اثبات رسیده از بین ببرد و سرانجام به توسعه و پیشرفتی که در خدمت توده مردم است دست یابد. در این راستا مبارزات سیاسی - اجتماعی انتخابات و قیام هایی توسعه می‌یابند و رشد می‌کنند که سیستم سرمایه داری را زیرسؤال برده و مدل نئو - لیبرالی را به شکل قاطعی نفی می‌کنند. به عنوان نمونه می‌توان از جنبشهای دانش جوئی در آرژانتین، مکزیک و شیلی نام برد که با خواست آموزش و تحصیل رایگان به میدان مبارزه وارد شده اند. در این راستا همچنین می‌توان به مبارزات زیرشاره کرد:
- مبارزه توده مردم و نزولاً علیه سیستمی

در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین مواد خام و طبیعی کافی وجود دارد که این کشور ها بتوانند به اقتصاد طبیعی دست یابند. آنها حتی می‌توانند به پیشرفت کشورهای همسایه خود کمک کنند، با این وجود آنها محصولات خام خود را می‌فروشند، صنعت ملی شان را نابود می‌کنند و چنان به بخش کشاورزی بی توجهند که ناگزیرند مواد غذایی اولیه را از خارج وارد کنند. بسیاری از این دولت ها بازارهای خود را بر روی بازرگانان بین المللی باز گذاشته اند. اما زمانی که می‌خواهند محصولات خود را در اروپا یا آمریکا به فروش برسانند به موانع ایجاد شده از سوی دولت هائی برخورد می‌کنند که خواهان بازبودن بازار آمریکای لاتین بر روی سرمایه های بین المللی هستند. در آمریکای لاتین کمتر از یک درصد درآمد دولت صرف بهداشت، مسکن و آموزش می‌شود و تخمین زده می‌شود ۴ درصد تولید ناخالص داخلی در بخش های اجتماعی هزینه می‌گردد. از همین روست که مرگ و میر نوزادان ۴/۵٪ است. این ارقام تنها بازگو کننده بخشی از واقعیات موجود در آمریکای لاتین اند. پشت این ارقام، فقر و رنج روزانه و دائمی میلیون ها خانواده در این قاره نهفته است. رنج و محرومیت ساکنین روستاها، مناطقی که به حال خود رها شده اند، مناطق دورافتاده سرخپوست نشین، و منطقه های شهری. فقر و محرومیت در شهرها و روستاهای آمریکای لاتین آشیا نه کرده و حتی به بخش های میانی جامعه نیز رسوخ نموده است.

زوال فرهنگی و عدم کارایی یک الگو

تصویر منفی که از کشورهای آمریکای لاتین وجود دارد، نتایج مستقیم سیستم سرمایه داری و تحقق مدل اقتصادی نئولیبرالیسم در ده سال گذشته است. کمتر کسی در میان رهبران و حاکمان کشورهای آمریکای لاتین وجود دارد که به عدم کارایی و نارسایی مدل اقتصادی حاکم اعتراف نکند. لذا این واقعیت که اشکال مختلف اقتصادی سرمایه داری مردودند و در خدمت توده مردم نیستند، نه ادعائی واهی است و نه تبلیغات نیروهای اپوزیسیون است. هیچیک از اشکال اقتصادی منطبق بانظام سرمایه داری هیچ گونه بهبود اساسی در زندگی اکثریت مردم آمریکای لاتین، و مقدم بر همه در ارتباط با مطالبات اجتماعی، اقتصادی و اشتغال بوجود نیاورده اند. با اجرای سیاست بازار آزاد و تجارت آزاد هیچ گونه بهبودی در زندگی توده مردم آمریکای لاتین ایجاد نشد. همچنین سرازیر شدن سرمایه مالی به این کشورها، و برنامه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نتوانست تغییر مثبتی در زندگی مردم پدید آورد. سؤال این است که سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم یا "سیادست اقتصادی بازار جهانی" چه اقداماتی علیه بیکاری، بیسوادی و کرسنگی،



* اعتصاب در نپال

روز ۷ مارس سال جاری بیش از ۲۰۰ هزار کارگر و کارمند شاغل در بخش توریسم در نپال در اعتراض به عدم افزایش دستمزدها، دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. با اعلام خبر فوق، پلیس این کشور به حالت آماده باش در آمد و دولت، این اعتصاب را غیر قانونی اعلام کرد. با آغاز اعتصاب کارگران و کارمندان، پلیس به اعتصابیون حمله کرد که در نتیجه آن صدها تن مجروح شدند و ۸۰ تن از فعالین و سازمان دهندگان اعتصاب دستگیر شدند. لازم به ذکر است که توریسم اصلی ترین منبع درآمد نپال است. ۹۲ درصد جمعیت شاغل این کشور در بخش کشاورزی، ۲ درصد در صنایع و ۵ درصد در بخش خدمات شاغلند.

* افزایش سوانح ناشی از کار در آفریقای جنوبی

براساس گزارش منتشره از سوی مرکز آمار و تحقیقات وابسته به وزارت کار آفریقای جنوبی، بروز حوادث ناشی از کار در موسسات و مراکز صنعتی کوچک در این کشور ۱۵ درصد در مقایسه با سال قبل افزایش یافته است. طی سال ۲۰۰۰، آمار حوادث گزارش شده، بالغ بر ۶۰۰۰ مورد بوده است که در ۶۰۰ مورد به مرگ کارگران منجر شده است. عدم استفاده از وسائل ایمنی در محیط کار، عامل عمده بروز این حوادث بوده است.

* حادثه در معدن طلا در فیلیپین

به دنبال ریزش شدید باران و تخریب دیواره های معدن طلا در جنوب فیلیپین، روز ۱۸ مارس حداقل یک معدنچی کشته و ۱۲ تن زخمی شدند. ۲ سال پیش نیز حادثه مشابهی به مرگ ۵ معدنچی انجامیده بود و کارفرمایان وعده بازسازی مدخل معدن را داده بودند.

* افزایش بیکاری در آلمان تعداد بیکاران در آلمان در اواخر فوریه سال جاری به ۴/۱۱۲۰۰۰ نفر رسید که بدین ترتیب نرخ بیکاری در این کشور از ۱۰ به ۱۰/۱ درصد افزایش یافته است. اداره آمار آلمان با انتشار این آمار، افزایش بیکاری را در تضاد با ارزیابی ها و پیش بینی های اقتصادی معرفی کرده است.

«جسم مجروح و روح آسیب دیده»

خلاصه گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل در مورد زنان

است. در سیرالئون دهها هزار زن در نتیجه تجاوز جنسی سربازان، به ویروس hiv (ناقل بیماری ایدز) مبتلا گشته اند. تجارت و خرید و فروش زنان یکی دیگر از مواردی است که به اعمال خشونت علیه زنان منجر می شود. ربودن یا خرید و فروش زنان توسط باندهای سیاه، سومین منبع درآمد این باندهای سازمان یافته بعد از قاچاق اسلحه و مواد مخدر می باشد. تجارت زنان به منظور فحشاء، ازدواج های اجباری و یا کار اجباری در سایر کشورها، با خشونت و اعمال زور همراه است. "قتل های ناموسی" در کشورهای عراق، اردن، ترکیه و پاکستان سالانه هزاران زن را قربانی فرهنگ ضد زن می کند. در این کشورها زنان در گروه های مختلف سنی، توسط اقوام و خویشاوندان به قتل می رسند. گزارش سازمان عفو بین الملل ضمن مرور موارد فوق به دولتها توصیه نموده که خشونت علیه زنان را مورد مجازات قرار دهند و به شکایات زنان علیه این اقدامات ترتیب اثر دهند.

روز ۶ مارس سال جاری، سازمان عفو بین الملل، گزارش سالانه خود پیرامون وضعیت زنان جهان را منتشر نمود. در این گزارش مفصل که تحت عنوان "جسم مجروح و روح آسیب دیده" تهیه شده است، خشونت جسمی علیه زنان، تجارت زنان و قتل های ناموسی در سراسر جهان مورد بررسی قرار گرفته است. براساس این گزارش، روزانه دهها هزار مورد آزار و اذیت جنسی زنان صورت می گیرد. در سطح جهان، از ۵ زن، ۱ زن مورد خشونت و تنه بدنی در خانواده قرار می گیرد. در آمریکا در هر ۱۵ ثانیه، یک زن آزار جسمی می شود. در این کشور سالانه ۷۰۰،۰۰۰ زن مورد تجاوز جنسی واقع می گردند. در هند بیش از ۴۰ درصد کلیه زنان متاهل، مورد ضرب و شتم توسط شوهران خود واقع می شوند. خشونت و تجاوز به زنان، در درگیری های نظامی و جنگ یکی از شیوه های معمول طی سالهای گذشته بوده است. تجاوز به زنان در سال ۹۴ در راواندا تداوم یافته است و در کشورهای بوسنی و صربستان، کرواسی و آلبانی شکل وحشیانه تری به خود گرفته

از صفحه ۶

که موجب فقر و ارتشاء است و مبارزه برای ایجاد یک سیستم اقتصادی جدید، مبارزه مسلحانه در کلمبیا که قدرت دولتی و نظامی حاکم را مات کرده است، جنبش های اعتراضی علیه قدرت خودکامه دولتی در پرو، مبارزه دانی و وسیع برای حقوق انسانی و عدالت اجتماعی در کواتمالا و السالوادور، مبارزه برای زمین و حق کار در برزیل، و مبارزات اجتماعی در کشورهایی مانند هائیتی.

۸ مارس در گینه

امسال به بهانه روز جهانی زن، تظاهرات وسیعی توسط زنان در کمپ های پناهندگی Massahoudou و Kawantaya در غرب گینه برپا شد. در این دو کمپ، مجموعاً ۵۰ هزار پناهنده از کشورهای سیرالئون و لیبیا به سر می برند که طی دهه گذشته به این کشور پناهنده شده اند.

نبود امکانات بهداشتی و رفاهی از یکسو و تجاوز و آزار جنسی توسط نیروهای نظامی و سربازان که ظاهراً "حافظ امنیت و جان" پناهندگان اند، از سوی دیگر موجب اعتراضات وسیعی طی ماههای گذشته شد، اما مقامات دولتی گینه از رسیدگی به خواست ساکنین این کمپ ها که عمدتاً کودکان و زنان هستند، سرباز زدند. از همین رو به ابتکار بخش زنان اتحادیه کارگری Mano River Union در گینه، تظاهرات وسیعی در ۸ مارس روز جهانی زن برپا شد که در آن هزاران زن علیه شرایط غیر انسانی در کمپ های فوق به اعتراض برخاستند و خواستار انتقال به کمپ های دیگری که شرایط بالنسبه مساعد تری دارند، شدند.

به دنبال برگزاری این تظاهرات وسیع و حمایت و پشتیبانی اتحادیه کارگری و انعکاس وسیع آن، مقامات وعده دادند ظرف یک ماه، نسبت به انتقال پناهندگان به محل دیگر اقدام کنند.

تمام این واقعیات بیانگر آنند که بخش های عظیمی از اقشار و طبقات مختلف اجتماعی خواهان تغییر و دگرگونی اند. این اقشار سیستم و مدلی را که مدتهاست بی اعتباری خود را نشان داده، نفی می کنند؛ سیستمی که به مردم هیچ راه حلی برای تحقق مطالباتشان نشان نمی دهد. بخش اعظم مردم آمریکای لاتین خواهان تسویه حساب با این سیستم اند. بسیاری از جنبش های اجتماعی، سیاست مالی و دخالت آمریکا و موسسات مالی بین المللی که توسط آمریکا هدایت می شوند را در مورد آمریکای لاتین، مورد انتقاد قرار می دهند. این دخالت ها، سبب یک عقب ماندگی یک قرن در آمریکای لاتین شده اند. بنابراین بدون تغییر سیستم نمیتوان از تحقیر این عقب ماندگی حرفی زد. واقعیت این است که مبارزه برای تحقق مطالبات فوق دشوار است. اما جنبش های متعددی در آمریکای لاتین برای تحقق چنین مطالباتی حرکت میکنند، جنبشهایی که اغلب دست کم گرفته می شوند، اما با واقعیات موجود آمریکای لاتین عمیقاً پیوند خورده اند.

به علت تراکم مطالب ادامه مقاله

جنبش زنان، دمکراسی و سوسیالیسم

در شماره آینده نشریه کار درج خواهد شد

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

یک وظیفه مبرم

خللی ایجاد کند. اکنون در آستانه سال جدید،
صحنه سیاسی جامعه ایران و صف آرائی
نیروها از هر زمان دیگر شفاف تر است. در
یک سو توده مردم، کارگران و زحمتکشان،
زنان و جوانان قرار دارند که با پشت سر
گذاردن یک سلسله تجربیات و طی یکرشته
مراحل به رودروئی آشکار با رژیم جمهوری
اسلامی برخاسته و درسوی دیگر رژیم
قرار گرفته که عربان و آشکار هرگونه حقی
را برای مردم انکار می کند. مبارزه به
مرحله تعیین تکلیف قطعی نزدیک تر می
شود. این روند تحول اوضاع وظائفی سنگین
تر را در برابر جریانات کمونیست، چپ و
انقلابی قرار می دهد. اکنون بیش از هر زمان
دیگرمسئله قدرت سیاسی و آلترناتیو دولتی
به یک مسئله مبرم جنبش تبدیل می شود.
چپ اگر مدافع منافع کارگران و زحمتکشان
است. اگر نه در حرف بلکه در عمل مدافع
انقلاب و دگرگونی کل نظام موجود است.
نمی تواند از پاسخ صریح به این مسئله مبرم
و حیاتی طفره رود که از کدام قدرت دولتی
و آلترناتیو حکومتی به عنوان جایگزینی
برای قدرت حاکم دفاع می کند. پاسخ صریح
و فوری به این سؤال و بسیج نیرو حول آن
مبرم ترین وظیفه ای ست که امروز در برابر
چپ انقلابی و رادیکال قرار گرفته است.
کسی نمی تواند ادعا کند که چپ است و
خواهان کسب قدرت سیاسی توسط کارگران
و زحمتکشان است، اما از درهم شکستن
دستگاه اقتدار و سرکوب طبقه حاکم سخن
به میان نیاورد. بلکه بالعکس امروز آنچه
که ضروریست تاکید بر این واقعیت است که
نخستین شرط برقراری قدرت کارگران و
زحمتکشان، درهم شکستن تام و تمام دستگاه
دولتی موجود و استقرار نوع نوینی از دولت
است. اتحاد چپ انقلابی به منظور تلاش برای
استقرارچنین قدرت دولتی در ایران، مبرم
ترین وظیفه ای ست که در اوضاع سیاسی کنونی
در برابر ما قرار گرفته است.

طرفداران "اصلاحات" دولتی در ایران از
جمله جناح سهیم در حاکمیت و گروههای
بورژوائی خارج از حاکمیت، سه سال تحت
زاممداری آقای خاتمی را با وعده تشکیل
مجلس "اصلاحات" سپری کردند. "مجلس
اصلاحات" هم تشکیل شد، تنها برای این
که موهوم بودن اصلاحات را در چار چوب
حکومت اسلامی بر ملا کند. اما قضیه به
همین جا ختم نشد، جناح مسلط هیئت
حاکمه نیزمی بایستی بازم به همگان نشان
دهد که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست.
سرکوب فزونی گرفت. مطبوعاتی که قرار
بود تا بلو تبلیغاتی "اصلاحات" "دمکراسی"
و "جامعه مدنی" باشند یک شبه جاروب شدند
و ته مانده آنها نیزیکی پس از دیگری برچیده
می شوند. گروهی از روزنامه نگاران که
سابق براین از معتمدین حکومت بودند، به
جرم نافرمانی از جناح مسلط، روانه زندان
شدند. تبلیغات چی های امکان اصلاحات و
استحاله حکومت اسلامی بعضا قربانی
توهامات خود شدند و برخی به چندین و چند
سال زندان محکوم گردیدند. دامنه دست -
آوردهای "اصلاحات" عجالتا تا آنجا پیش
رفته است که حتی فعالیت گروهها و سازمان
هائی نظیر نهضت آزادی که از آغاز حاکمیت
جمهوری اسلامی تا به امروز به هرحال
مجاز دانسته می شد، اکنون ممنوع اعلام
شده است.

اما در حالی که تحول اوضاع، کار اصلاح
طلبان حکومتی را یکسره کرده و آنها را
عملا از پیش صحنه کنار می زند، نیروی
دیگری بیش از پیش به جلو صحنه رانده
شده است. این نیرو جنبش توده ای ست.
در یک سالی که گذشت شاهد مبارزه
بی امان و دائمی توسعه یابنده کارگران و
زحمتکشان، زنان و دانشجویان بودیم. رژیم
جمهوری اسلامی از تمام ابزارهای سرکوب
خود برای رودروئی با این مبارزات استفاده
کرد، اما نتوانست یک لحظه در این مبارزات

K . A . R

Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

آلمان

Kar

Postfach 260
1017 , Wien
Austria

اتریش

I . S . F

P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

دانمارک

M . A . M

Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئد

Sepehry

Postlagermd
3052 Zollikofen
Switzerland

سوئیس

A . A . A

MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

فرانسه

P . B . 22925

1100 DK Amsterdam
The Netherlands

هلند

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به
یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید

I.W.A

6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

جاودان باد یاد کمون

نخستین حکومت کارگری جهان

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian - minority .org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian - minority .org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)

No.354 mart 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی